



### خوانش هایدگر از کانت

● از متافیزیک دو مفهوم مستفاد می‌شود. در معنای نخست، متافیزیک به طبیعت بنیادین واقعیت و متعاقبا اصول بنیادینی که می‌توانند پایه‌ای برای طبیعت آن واقعیت به شمار آیند، اطلاق می‌شود. دومین مفهوم متافیزیک، معنایی‌است که ایمانوئل کانت برای آن قائل است که عبارت است از اکتشاف آن چیزی که شرایط ضروری برای برخورداری ما از هرگونه تجربه در حالت کلی را فراهم می‌آورد. هایدگر در «هستی و زمان» برای فهم چیستی «انسان» به طرح پرسش از «هستی» پرداخت و «زمان» را از آنجا که تنها افقی است که می‌توان «هستی» را به وسیله آن فهمید، مطالعه کرد. به گفته خود هایدگر، مدت کوتاهی پس از انتشار «هستی و زمان»، به واسطه درس‌گفتاری درباره «نقد عقل محض» توجه هایدگر به فضل «شاکله‌مندی» این کتاب جلب می‌شود. او دراین‌باره می‌نویسد: «به هم پیوستگی ای میان مسئله مقولات، یعنی مسئله هستی متافیزیک سنتی و پدیدار زمان نظرم را به خودش جلب کرد؛ بنابراین طرح پرسش توسط «هستی و زمان» به‌مثابه پیش‌دریافت برای تفسیر آژموده‌شده کانت به صحنه بازی آمد. متن کانت پناگه‌های شد برای جستن مدافعی برای پرسش هستی مطرح‌شده توسط من در اندیشه کانت.» پس از آن هایدگر در اثری جدا به کانت پرداخت و تفسیری بدیع از «نقد عقل محض» ارائه داد. کتاب «کانت و مسئله متافیزیک» را که هایدگر از آن با عنوان «کتاب کانت» یاد می‌کند، می‌توان ادامه «هستی و زمان» به شمار آورد؛ چنان‌که خود هایدگر، نگارش این کتاب را حاصل شرحی بر بخش دوم «هستی و زمان» و تکمله‌ای بر آن مباحث می‌داندست. هایدگر در «کانت و مسئله متافیزیک» به دنبال تفسیر «نقد عقل محض» به‌مثابه «شالوده‌گذاری متافیزیک» است. او مسئله متافیزیک در تفسیر «نقد عقل محض» را، در چهار بخش پیگیری می‌کند. بخش نخست این اثر، «شالوده‌گذاری متافیزیک در نخستین نشانه» نام دارد. او از شرح مفهوم سنتی متافیزیک آغاز می‌کند. هایدگر در بخش اول این کتاب توضیح می‌دهد که چرا تلقی مدرسی از متافیزیک اشتباه است و چگونه این تلقی اشتباه این‌گونه گسترش و بسط یافته است. متافیزیک در تلقی مدرسی، علمی است دربردارنده نخستین بنیادهای چیزی که به شناخت بشر درمی‌آید، حال آنکه به اعتقاد هایدگر، متافیزیک به معنای شناخت مبنایی هستندگان بماهو و در حالت کلی است. این کانت است که در نقد عقل محض به این معنا از متافیزیک دست پیدا کرده و آن را شالوده‌گذاری می‌کند. از آنجاکه متافیزیک، هستنده را در حالت کلی موضوع خود قرار می‌دهد، بلکه علوم خود بود (تعبیر کانت از متافیزیک) و شیوه شناخت آن نیز باید متن‌ترین شیوه باشد؛ بنابراین کانت با استفاده از علم ریاضیات که امری عقلانی و پیشینی (یعنی مستقل از تجربه) است، علم شناخت هستندگان در حالت کلی (متافیزیک) را به علمی برخاسته از عقل محض تبدیل می‌کند. عنوان بخش بعدی کتاب «شالوده‌گذاری متافیزیک در عرصه متخخص شدن» است. هایدگر معتقد است که برای فهم تحقق شالوده‌گذاری، تعیین‌کننده است که روشن شود که این عقل پایان‌مند بشر است که به‌تنهایی حدمزج حوزه این-برابلمتابک را تعیین می‌کند؛ بنابراین این بخش به شرح شناخت ناب و پایان‌مند انسان اختصاص دارد. او در چهار مرحله تحقق شالوده‌گذاری متافیزیک در «نقد عقل محض» را توضیح می‌دهد: توضیح عناصر ذات شناخت ناب یعنی شهود ناب (زمان و مکان) و تفکر ناب (حسکاتی استعلایی)؛ آشکارسازی شالوده امکان ذاتی شناخت وجودشناسانه (فصل شاکله‌مندی)، محور بحث سوم قوه تحیل استعلایی است. در این بخش هایدگر نشان می‌دهد که کانت، چگونه قوه تخیل استعلایی را به‌عنوان ریشه دو قوه بنیادین دیگر- در «نقد عقل محض» مطرح می‌کند. حساسیت ناب و فهم ناب در «نقد عقل محض» به قوه تخیل بازگردانده می‌شوند؛ اما به اعتقاد هایدگر، کانت به این واسطه خود را در موقعیتی قرار داده که باید از آن احتراز می‌کرده است و به این واسطه تمام شالوده‌گذاری‌های متافیزیک غربی تا زمان کانت (یعنی: روح، لوگوس و عقل) نابود می‌شود. در بخش نهایی هایدگر متافیزیک را به‌عنوان سرشت طبیعی انسان مطرح می‌کند. یک متافیزیک دارآین که به سمت امکان متافیزیک بماهو سمت‌وسو یافته و در این متافیزیک، پرسش از ذات انسان به شیوه‌ای مطرح می‌شود که پیش از هر انسان شناسی فرهنگی و فلسفه فرهنگ جای گرفته باشد. تفسیر بدیع هایدگر از «نقد عقل محض» کانت، واکنش‌های فراوانی را به‌ویژه میان فیلسوفان نوکانتی درپی داشت. مشهورترین این اشخاص ارنست کاسیرر فیلسوف آلمانی است. ویرایش چهارم کتاب «کانت و مسئله متافیزیک» که در قالب جلد سوم از مجموعه آثار هایدگر در ۱۹۷۳ به چاپ رسیده است و ترجمه فارسی براساس آن انجام گرفته علاوهبر متن اصلی کتاب ضمنی نیز دارد که منظره هایدگر و کاسیرر در داووس و نیز یادداشت‌های هایدگر در پاسخ به انتقادات کاسیرر و اودرشت نیز ازجمله این ضمانت است.

### کانت ومسلله متافیزیک

**مارتین هایدگر**
**ترجمه: مهدی نصر**
**ناشر: یگانه روزگار نو**
**قیمت: ۷۷۰۰۰ تومان**

کانت وسلله‌هایک

مارتن هایدگر



# پارمنیدسِ هایدگر یا هایدگرِ پارمنیدس؟

**محمد زارع شیرین‌کندی**



تاریخ فرهنگ و تمدن غرب از و با یونان آغاز می‌شود، اما چنین نیست که همه فیلسوفان و اندیشه‌ورزان و شاعران یونانی سرآغازین باشند. ازفضا طراحان و سازندگان اصلی غرب متعاطیان مابعدالطبیعه (متافیزیسین) بودند و حوالت چنین بوده است که متفکران سرآغازین و اصیل («پیش از سقراطیان») در حاشیه تاریخ غرب بمانند و به‌سبب سطره و استیلای متافیزیک در تاریخ ۲۵۰۰ ساله به دست فراموشی سپرده شوند و هرگونه تفکر و برداشت از کلام «پیش از سقراطیان» گشوده، تاکنون هیچ فیلسوف و متفکری قادر به گشودن آن نبوده است. در نظر هایدگر، حتی آلمانی‌هایی مانند هگل و نیچه که به یونان توجهی خاص مبدول داشته‌اند، فیلسوفان و شاعران یونانی را خوانده و شناخته‌اند، باز از نظرگاه تفکر عصر جدید نگرسته‌اند و آنان را با رأی و نظر مدرن تفسیر کرده‌اند. می‌توان گفت که هایدگر تنها متفکر قرن بیستم است که فرق‌های بنیادی شیوه اندیشیدن یونانی و شیوه اندیشیدن رومی و مدرن را تا زرفایش کاویده و اندیشیده است. با دو نوع نگاه و نگرش به هستی مواجهیم: هستی‌نگری یونانی و هستی‌نگری رومی و مدرن.

## ناپوشیدگی در فلسفه هایدگر

توجه و رجعت دوباره به فلسفه یونان باستان در فلسفه مدرن با هگل آغاز شد، در نیچه ادامه یافت و نزد هایدگر یکی از جوجه اصلی تفکر او شد. پارمنیدس مثل سایر فلاسفه پیشاسقراطی، مجذوب پرسش بنیاد جهان بود. او نخستین فیلسوفی است که در پاسخ به این پرسش، هستی را به‌عنوان بنیاد و اصل جهان معرفی کرد و همین دغدغه او را به سرآغازی راستین در فلسفه هستی‌شناسانه هایدگر تبدیل کرد. به گمان هایدگر چرخش فلسفه از پیشاسقراطیان که مسئله هستی برایشان محوری بود، به سوی متافیزیک در فلسفه افلاطون آغازی بر ۲۵۰۰ سال انحراف فلسفه بود. این انحراف از منظر هایدگر با فاصله‌گیری افلاطون از پارمنیدس آغاز می‌شود. نخستین فیلسوفان یونانی ازجمله پارمنیدس و هراکلیتوس از مفهوم کلی نظام هستی، خود هستی را مطرح می‌کردند؛ اما با جایی به بعد این کل به کل هستندگان بدل شد و از اینجا تاریخ فراموشی هستی آغاز شد. هستی در یونان پیش‌سقراطی به‌مثابه حضور درک می‌شد؛ اما در افلاطون، موجودات وجودشان را از طریق ایده‌ها آشکار می‌کنند. در حقیقت مسئله هستی در فلسفه پارمنیدس نزد افلاطون اولویت خود را به مسئله تربیت می‌دهد که ناظر به ایده‌ها است. با این چرخش بود که «آلتیا» (به معنای ناپوشیدگی و مستوری) در فلسفه پارمنیدس و هراکلیتوس فراموش شد و تاریخ متافیزیک آغاز شد. جلد ۵۴ مجموعه آثار هایدگر با نام «پارمنیدس»، درسگفتاری است که هایدگر در نیم‌سال تحصیلی ۱۹۴۲-۱۹۴۳ در دانشگاه فرایبورگ ایراد کرده است. طبق گفته ویراستار آلمانی مجموعه آثار هایدگر، نام اصلی این درسگفتار پارمنیدس و هراکلیتوس بوده؛ اما به این دلیل تکیه بیشتر هایدگر بر پارمنیدس، در زمان انتشار نام هراکلیتوس از عنوان اصلی کتاب حذف شده است. این اثر به‌تازگی به قلم طالب جابری و به همت نشر سمت ترجمه و منتشر شده است. مترجم نامی را که بیش از همه با محتوای

این کتاب همخوان است و موضوع بنیادی و اصلی آن را نشان می‌دهد، کلمه یونانی «آلتیا» می‌داند. این کلمه اهمیتی خاص در تفکر هایدگر دارد. اگر «هستی» نزد هایدگر دادن و گرفتن، ظهور و غیبت، برآمدن و مضایقه، آشکارشدن و پوشیده‌ماندن است، تعبیر و شرح او از کلمه یونانی «آلتیا» در کتاب «پارمنیدس» می‌تواند برای فهم سخنان او دراین‌باره و درک معنای پرسش از هستی نزد او که در واقع پرسش اصلی فلسفه اوست، راه‌گشا باشد. کتاب در ۹ فصل تنظیم شده است.



**پارمنیدس**
**مارتین هایدگر**
**ترجمه: طالب جابری**
**ناشر: سمت**
**قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان**

### اندیشه

# پارمنیدسِ هایدگر یا هایدگرِ پارمنیدس؟

زمانی را به پیاد و خاطر آورد که ذات حقیقت به معنای ناپوشیدگی (التیا) در نزد پارمنیدس بود و نخستت باید معنای آن را فهمید زیرا به‌تدریج از دوره رومی ذات حقیقت از محتوای خود، ناپوشیدگی، تهی شد، لاتین‌سازی شد و گشودگی و نور و روشننگاه دیگر ذات هستی و حقیقت تلقی نشد تا اینکه درعصر مدرن حقیقت به صدق و یقین سوزه بدل شد: یقین الگوی دکارتی به خویشتن، یقین من استعلایی کانت به خویشتن، یقین روح مطلق هگل به خویشتن و یقین اراده به‌سوی قدرت نیچه به خویشتن. نحوه این تبدل و تحوّل و معنای حقیقت موضوعی است که هایدگر آن را می‌اندیشد. در نظر هایدگر، در یونان وجود موجودات در نسبت با ذات انسان در کلام و سخن (لوگوس) به دست داده می‌شد، یعنی نسبت آدم با عالم به واسطه لوگوس متعین می‌شد. اما در عصر جدید، سخن (لوگوس) به عقل حسابگر (ratio) تبدیل می‌شود و انسان به حیوان عاقل، عقل حسابگر و اندازه‌گیر، ذات خودبنیادی و خودموضوعی بشر (سوبژکتیویته) جدید است. مگر کانت انسان را جانوری قلمداد نمی‌کند که می‌تواند «من» بگوید؟ در واقع، یک درگرونی بنیادی در نسبت هستی با انسان و در نسبت انسان با موجودات دیگر پیدا شده است. تصادفی نیست که دستگاه چاپ در آغاز دوره جدید اختراع می‌شود. دست به‌همراه سخن دو خصیصه ذاتی انسان هستند. هیچ حیوانی دست ندارد زیرا از درون سخن و کلام است که دست معنا پیدا می‌کند. دست نسبت وجود با انسان و ارتباط انسان با موجودات را به سخن می‌سپارد. ماشین تحریر و کامپیوترهای مدرن نوشته را از ساحت ذاتی دست و نیز سخن بیرون می‌کنند. به زعم هایدگر، کارها( آثار پارمنیدس و دیگر متفکران سرآغازین از حیث حجم در قیاس با آثار افلاطون و ارسطو و نیز در قیاس با کارهای کانت و هگل سخت اندک و ناپسند است. باوجوداین، همه آن فیلسوفان مذکور بسی کمتر از متفکران سرآغازین اندیشیده‌اند. با مشاهده کتاب‌های ۵۰۰، ۶۰۰ صفحه‌ای کانت و هگل و شونپهاور درمی‌یابیم که تفکر دوره جدید از ساحت تفکر و مبحت اصلی این سلسله‌درس در باب تفکر پارمنیدس است. پارمنیدس در مقام متفکری «سرآغازین»، امر سرآغازین و ذات حقیقت را می‌اندیشد و این‌ذات سرآغازین چیزی جز ناپوشیدگی و گشودگی نمی‌تواند باشد. ذات حقیقت از زمان افلاطون و ارسطو تا نیچه، به‌ویژه در دوره جدید، براساس قوه عقل بشر، صدق و یقین تعیین می‌یابد و این چیزی نیست جز متافیزیک. غنا و اصالت‌شان، به اندازه همه کتابخانه‌های فلسفی جهان اهمیت داشته باشند. اما پرسش آن است که این نکته‌های نغز و باریک و سنجیده که هایدگر بیان می‌کند تفسیر هایدگر از حکمت پارمنیدس است یا ظهور رابطه عالم و زمان و زبان پارمنیدس بر متفکر زمانه ما، هایدگر؟



می‌شود اشاره می‌کند که «جنگ همه‌چیز را پدر است»، و معتقد است این سخن اصلا فهمیده نشده است و «جنگ» هرگز ترجمه‌ای مناسب برای «پولموس» نیست. پس سومین رهنمود این است که برآمدن و طلوع حقیقت در بستری روابطی تقابلی روی می‌دهد؛ اما هایدگر تاکید می‌کند که چنین تقابل‌ها و تضادهایی را نباید با مباحث متافیزیک هگل و شلینگ یکی گرفت که می‌گفتند چیزی هم می‌تواند صادق باشد و هم کاذب، زیرا ظرف خصیصه اصلی ذات حقیقت برای متافیزیسین‌های مدرنی مانند شلینگ و هگل، نه آلتیا و ناپوشیدگی، بلکه یقین، قطعیت، اطمینان و امنیت است که از زمان دکارت ذات حقیقت را رقم می‌زند. پس نمی‌توان ستیز را با مفاهیمی مدرن مانند دیالکتیک فهمید؛ بلکه باید به رهنمودهای خود ناپوشیدگی توجه کرد که یکی از آنها اشاره ناپوشیدگی به تقابل و تضاد با پوشیدگی است.

از دیدگاه هایدگر از زمان افلاطون تا نیچه، ذات حقیقت به‌معنای «درستی» در اندیشه آمده است. این تحدید و تعریف ذات حقیقت، مفهوم حقیقت در متافیزیک است یا به بیان دقیق‌تر، متافیزیک ذاتش را از چنین ذات حقیقتی می‌گیرد. هایدگر در فصل ششم سخن پایانی یونانی‌ها را درباره ذاتی که ضد آلتیاست؛ یعنی لئه، اسطوره پایانی کتاب جمهوری افلاطون می‌داند. افسانه نقل شده در کتاب دهم جمهوری درباره سفر دلیرمردی به نام ار پسر آرمینوس به جهان زیر زمین است. این افسانه مشتمل بر شرحی از جهان آفرینش و زندگی پس از مرگ است. جسد ار پس از گذشت ده روز از کشته‌شدن سالم باقی می‌ماند. زمانی که او را برای سوزاندن بر روی هیزم‌ها می‌گذارند، زنده می‌شود و آنچه را در «آن جای» دیده گزارش می‌کند. او می‌گوید نفس ای همان بسوخه‌اش همراه دیگران از «این‌جا» تا یک «مکان دمونیک» رفته است و او اکنون پیام‌آوری است برای مردم درباره «آن جای».

فصل نهم بسیار کوتاه است و آنچه در آن اهمیت دارد، پرسشی است که هایدگر درسگفتار خود درباره پارمنیدس را با آن به پایان می‌رساند. اگر ذات حقیقت برای یونانیان یا حداقل برخی متفکران آنها آلتیا، یعنی منظر و نظر هستی در ساحت باز و آزاد است، ذات حقیقت برای ما چیست؟ پاسخ هایدگر به این پرسش آن است که ما پاسخ را نمی‌دانیم؛ زیرا نه ذات را می‌شناسیم و نه خودمان را. در انتهای کتاب ضمیمه سودمندی آمده که شیوه تلفظ و ترجمه مهم‌ترین اصطلاحات و عبارت‌های یونانی به‌کاررفته در این کتاب را که تعدادشان هم زیاد است، توضیح می‌دهد.



### وجود به‌منابه رخداد

● کتاب «درآمد به متافیزیک» حاوی درس‌گفتارهای مارتین هایدگر در نیمسال تابستانی ۱۹۳۵ است. خود هایدگر به‌نوعی آن را بخش دوم کتاب هستی و زمان دانسته است. در این کتاب پرسش وجود به شیوه‌ای بدیع و با نکته‌سنجی‌های بسیار و البته همراه با پیامدهای فلسفی، سیاسی و اخلاقی بررسی شده است. خود هایدگر اهمیت خاصی برای این بخش از درس‌گفتارهایش قائل بوده است. چون اولاً این درس‌گفتارها، نخستین بخش از مجموع درس‌گفتارهای وی بود که آن را برای انتشار برگزید و پیش از انتشار در شرح و بسط و حک و اصلاح‌شان کوشید. دیگر اینکه خود هایدگر در ویراست هفتم شاهکار خویش، هستی و زمان، کتاب درآمد به متافیزیک را به‌نوعی بخش دوم هستی و زمان معرفی می‌کند. جدای از این، هر خواننده‌ای این کتاب را به‌ویژه برای بحث درباره وجود کتابی عمیق و منسجم خواهد یافت. در این کتاب که می‌توان گفت همه مباحث آن درباره فهم وجود بماهو وجود است، هایدگر وجود را متمایز از موجودات، به شیوه‌ای بدیع، توأم با نکته‌سنجی‌های بسیار و البته همراه با پیامدهای فلسفی، تاریخی، سیاسی و اخلاقی بررسی می‌کند. می‌توان مباحث اصلی کتاب را ذیل سه مضمون اصلی دسته‌بندی کرد: (۱ پرسش وجود؛ ۲) هایدگر و یونانیان؛ (۳) سیاست و اخلاق. بخش اول کتاب، متن درس‌گفتارهای هایدگر و بخش دوم شرح‌هایی از هایدگرشناسانی چون ریچارد گایگنون، ریچارد پلت، گریگوری فرید و دانیل دلسترام است. هایدگر مجموعه درس‌گفتارهایش را با پرسش بنیادین متافیزیک آغاز می‌کند، اما به‌سرعت با پیش‌کشیدن سوآلی مقدم آن را تغییر می‌دهد. او می‌گوید پیش از اینکه به چرایی وجودداشتن موجودات به‌جای نبودشان بپردازیم، باید ببوییم که معنای وجود چگونه در ذهنمان شکل می‌گیرد. این پروژه‌ای است که هایدگر در «هستی و زمان» دنبال می‌کند. وجود از مباحث بسیار مهم این کتاب است. مطابق با عبارات خود هایدگر «نباز به روشن‌کردن فهم خویش از وجود امروزه مخصوصا نیازی مبرم است». چون جهان مدرن مایل است مفروض بگیرد که وجود موجودات چنان بدیهی و روشن است که نیازی به اندیشیدن درباره آن نداریم. وجود کلی‌ترین مفهوم در اندیشه بشری است. ازاین‌رو، تهی و بی‌معنا است. به همین دلیل، نیچه که در مقابل متافیزیک می‌ایستد وجود را یکی از کلی‌ترین و تهی‌ترین مفاهیم و «آخرین باریکه واقعیت درحال تبخیر» می‌داند. هایدگر بر این باور است که اگرچه همه ما درباره مقولات متفاوتی سخن‌خواه، اقتضای سیاست و… می‌اندیشیم، جای اندیشیدن به وجود در زندگی و اندیشه‌مان خالی است. بحث هایدگر یکی از انضمامی‌ترین مباحث در تاریخ بشر است. غفلت از وجود با نیهلیسم و بی‌معنایی چیزی است که هایدگر می‌کوشد به آن پاسخ دهد. کس مسئله معنای وجود برایش مطرح نیست، نمی‌تواند بی‌معنای جهان مواجهه داشته باشد. معنای جهان به‌هیچ‌وجه موجودی از جهان نیست. برای بیشتر ما، همچون نیچه، فقط چیزهای متعارف که در پیرامونمان درک می‌کنیم، موجودند. از این‌رو، طرح مسئله وجود برای قریب‌به‌اتفاق افراد روزگار بی‌معناست. هایدگر به اعتبارهای گوناگون بحث تأثیر نیچه است. اما وقتی نیچه می‌گوید معنای وجود از آخرین مقولات متافیزیکی درحال تبخیر است، هایدگر در برابرش قرار می‌گیرد. هایدگر معنای وجود را به‌صورت عبارات دوجوهی «یا این یا آن» بیان می‌کند و از مخاطبش می‌پرسد: «آیا وجود صرف یک واژه است و معنایش درحال تبخیر است؟ یا نه، آنچه سماوی واژه وجود است تقدیر معنوی مغرب‌زمین را در درون خویش دارد» و با این اصطلاحات و بینش، فرهنگ‌شناسی و فهم تاریخ را درگون می‌کند. تاریخ برای او تاریخ آنتولوژی‌هاست: تاریخ ظهور، رشد، بسط‌یافتن و درنهایت تضعیف آنتولوژی‌ها. وقتی می‌گوییم که قرون وسطی به پایان رسید و دوره جدید آغاز شد، به این معنا نیست که پاره‌ای از مفاهیم یا ابزارها درگون شده است. از نظر هایدگر یک وجودشناسی از میان ما رخت برسته و وجودشناسی دیگری ظهور پیدا کرده است. هایدگر در «درآمد به متافیزیک» می‌کوشد نحوه ظهور متافیزیک، مباحث آنتولوژی و مرزبه تنزل و به‌پایان‌رسیدن آن را شرح دهد. او می‌گوید جهان یونانی آن اوصاف مبنایی را که هنوز مایه بقای جهان ماست، هرچند به‌صورت تحریف، سرکوب، درگون‌شده و متکوم در خودش داشت. ازاین‌رو، باید به تصور یونان اولیه از وجود بازگشت. بازایی منابع یونانی فهم ما از وجود طرحی تاریخی است. این طرح مستلزم آن است که جهانی را که کهنه شده ویران کنیم و حقیقتا از نو بسازیم. به همین دلیل، هایدگر می‌کوشد تاریخ غرب را به سوزانات تاریخ وجود، در سنت متافیزیک غربی از پیشاسقراطیان تا زمان ما بیان کند. در واقع، هایدگر به‌دنبال احیای تلقی‌ای از وجود است که بتواند به‌جای وجودشناسی جوهرمدار حاکم بر تفکر غربی بدیل قرار گیرد. او در این فهم بدیل موجودات را نه به‌منزله جوهر، بلکه به‌منزله رخداد و واقعه‌ای گذشته‌شونده درک می‌کند.



**درآمد به متافیزیک**
**مارتین هایدگر**
**ترجمه: انشا،الله**
**رحمتی**
**ناشر: سوفیا**
**قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان**